

## خشت اول



## تنه خوردن و آدم‌های اتوکشیده

روحیه اندیشیدن، انتخاب کردن، با انگیزه بیان کردن، همان چیزی است که ما از رویی آن را در جوان‌ها داریم. ما می‌خواهیم شما فکر کنید؛ بر اساس فکر، بخواهید؛ بر اساس این خواستن، جرات و جسارت بیان و ابراز پیدا کنید.

- ممکن است آنچه که شما می‌گویید و می‌خواهید و مطرح می‌کنید، در کوتاه مدت هم تحقق پیدا نکند؛ اما ممکن است در یک برهه دیگری از زمان، به خاطر یک تجربه جدید، نظرات‌هم عوض شود؛ اینها همه آن امکان‌پذیر است، ایرادی هم ندارد؛ اما نفس این روحیه، مطالبه‌گری و ششاپ، همان چیزی است که جوان امروز ما به آن احتیاج دارد.
- تشکیل ستاد دانشجویی برای تحقیق در اقتصاد مقاومتی، این‌جور کارهای عمیق، همان چیزی است که کشور به آن احتیاج دارد. شما باید فکر کنید، مطالعه کنید، تحقیق کنید. این تحقیق‌ها که اگر به درد آن دستگاه مسئول هم نخورد یا به کار او نیاید یا نینسند، قطعاً به کار شما می‌آید و به‌درد شما می‌خورد.

- در عالم نظر و تامل، خیلی کارها را انسان فکر می‌کند، به ذهن انسان می‌رسد؛ اما در مقام عمل، کار به آن نمی‌انجامد؛ وقتی وارد میدان عمل می‌شوید، موانع گوناگونی در برابر آرزوها و خواست‌ها و اختصاص‌های انسان پیش می‌آید. خوب، موانع را باید برطرف کرد اما عبور از همه موانع هم آسان نیست؛ گاهی هم‌زمان بر است؛ به این هم باید توجه باشد.

- اینکه مبدا تحول ملت‌ها و پیش از پیش از آنچه که علم و تجربه باشد، فکر و اندیشه است، کاملاً حرف درست و اثبات‌شده‌ای است. به همین دلیل است که من روی مسائل علوم انسانی حساسیت به خرج می‌دهم. ما به‌هیچ‌وجه نکتتیم که دانسته‌های غربی‌ها را که در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی پیشرفت‌های چند قرن‌ی‌زیادی داشتند، یاد بگیریم یا کتاب‌های اینها را بخوانیم؛ ما می‌گوییم تقلید نکنیم.

- بیانی علوم انسانی در غرب از تفکرات دانی سرچشمه می‌گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، اما هایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص می‌دهد. خوب، رنسانس مبدا تحول گوناگونی هم در غرب شده اما بیانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است. هیچ ایرادی هم ندارد که ما از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و فلسفه و علوم ارتباطات و همه رشته‌های علوم انسانی که غریب ایجاد و تولید کرده یا گسترش داده، استفاده کنیم. من بارها گفته‌ام که ما از یادگیری به‌هیچ‌وجه احساس سرشکستگی نمی‌کنیم. لازم است یاد بگیریم، از غرب یاد بگیریم، از شرق یاد بگیریم… ما از این احساس سرشکستگی می‌کنیم که این یادگیری به‌داناایی و آگاهی و قدرت تفکر خود ما منتهی‌شود. همیشه که نمی‌شود شاگرد بود؛ شاگردی می‌کنیم تا استاد شویم.

- یکی از علوم انسانی، تاریخ است. باز هم من توصیه می‌کنم که تاریخ بخوانید. تاریخ دوره استعمار را بخوانید تا ببینید غربی‌ها علی‌رغم ظاهر نونواز اتوکشیده اذکن زنده منظم و مرتب و داعیه‌های حقوق بشرشان، چه ووشیگری عظیمی در توانا مقوله کردند. نه اینکه فقط آدم‌ها را بکشند؛ در دوره‌نگهداشتن ملت‌های تحت استعمار خودشان از عرصه پیشرفت و امکان پیشرفت در همه زمینه‌ها هم تلاش زیادی کردند.

- ما می‌گوییم علوم انسانی را یاد بگیریم تا بتوانیم شکل بومی‌آن را خودمان تولید کنیم و این را به دنیا صادر کنیم. بله، وقتی که این اتفاق افتاده، آنگاه هر یک عرقی که از مرزهای ما خارج می‌شود، مایه امید و انگای ماست. بنابراین ما می‌گوییم در این علوم مقلد نباشیم. حرف ما در زمینه علوم انسانی این است.

- مردود افتخاری سوء استفاده‌کنندگان… امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: مردی را که ائمانت نشده، افتناء افتد. هیچ وقت چنین چیزی در بیان امیرالمؤمنین نیست، و این فقط از اسلام نیست، اما چطور چنین چیزی واقع نشده، به صرف اتهام، افتناء کنیم؟ ممکن است این قدر حجم اتهام زیاد و وسیع باشد که یک عده‌ای به چشم یک امر قطعی و واقعی به آن نگاه کنند، اما هیچ پشتوانه استدلالی نداشته باشد، جانی ثابت نشده باشد. اما هیچ جتنی نداریم که این را بگوییم.

- ما واقعاً حق نداریم افرادی را به صرف گمان، متهم کنیم، مشهور کنیم؛ واقعاً جای نیست؛ نه در سایه، نه در روزنامه، نه در تریبون‌های گوناگون. حیثیت افرادی را باید حفظ کرد.

- درباره اینکه نسل جدید اگر بخواد مسئولیتی را به عهده بگیرد، خودش باید وارد میدان شود… من اتفاقاً این را تصدیق می‌کنم، باید خودش وارد میدان شود؛ منتها وارد میدان نشدنش به چه معناست؟ صلاحیت کسب کند؛ صلاحیت علمی، صلاحیت عملی، صلاحیت حضور در میدان. بعضی‌ها هستند کار علمی هم کرده‌اند، عالم هم هستند، دانشمند هم هستند، اما اهل درس‌ورود در میدان‌های عملیاتی نیستند. اما اگر کسی می‌خواهد واقعاً به مسئولیت‌های کشور دست پیدا کند و این را برای خودش مهم می‌داند، خوب، این صلاحیت‌هایی لازم دارد؛ صلاحیت علمی هم لازم دارد، صلاحیت عملی هم لازم دارد، انگیزه ورود در میدان هم لازم دارد.

- توی پیاده‌رو یا معبر شلوغ که انسان وارد می‌شود و حرکت می‌کند، هم تنه می‌زند، هم تنه می‌خورد؛ چیز طبیعی است. آدم خواهد تنه نخورد، تنه‌نزند، باید توی خانه بنشیند. البته توی خانه هم می‌شود نشتن، اما یک گوشه‌ای هم می‌شود رفت. کار خوبی هم انجام داد؛ اما وقتی انسان وارد عرصه اجتماعی شد – چه عرصه سیاسی، چه عرصه‌های گوناگون مدیریتی – این تنه خوردن دارد.

- الن شما ایراد دارید که مدیر پیر است، مشاور جوان است. می‌گویید مدیر جوان باشد، مشاور پیر باشد. می‌آیند به من شکایت می‌کنند و کاغذ می‌نویسند راجع به همین مشاوران جوان و انتقاد می‌کنند؛ آقا این مشاور جوان در فلان وزارتخانه لجنپوری کرده. در حالی که آن مشاور جوان، یک جوان دانشجویست؛ مثلاً دانشجوی کارشناسی ارشد یا دکتری یا تازه فارغ‌التحصیل شده است.

- کتاب‌گاهی هم نکرده، اما مورد انتقاد قرار می‌گیرد.



بگذار قلم را به غزل بسپارم
شاید گره ای باز شود از کارم
پرسید مگر تو هم غزل می‌گویی؟
گفتم ب ن پ قفقر رباعی دارم!

می‌پرستند رو به راهی؟
– آری؛ اگر بدنامت از کدام راه می‌آید!

۳۹ روز یک روز یک بار احوالی از دوست خود بگیرید که اگر مرده بود به جهلش برسید!

سخت و سنگین و دیر باور شده ام
آن آینه ام که سنگ‌پیکر شده ام
یا من ده امید روز، نه آن عیور
دیواری بی پیچره، بی در شده ام

- سوز به‌جهید، صفحه‌تحویل بگیرید!**
- علاوه بر ایمل میرزا** با این شماره با ما تماس بگیرید: ۳۳۳۴۱۹۹۱
- برای رویت «نتاهای کیفیت» به نسخه‌پی‌دی‌اف در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:

WWW.KAYHANNEWS.IR



### هنوز با بندی نشده است!

دقت کردید مجموعه‌های تلویزیونی ماه مبارک، در قسمت سوم همه چیزشان لو رفت و حالا دارند هر شب با آب بستن به پیش می‌کنند و به اصطلاح دستشان لاک پشتی، خودشان را آب بندی می‌آید که چه بسازند بهتر است؟! مثلاً در همین روح بازی عاشقانه شبکه سوم سیما که صدای همه را درآورده، حضرات روح با سایه در خیابان راه می‌روند! یک نفر در آن سازمان عرضی و طولی با ۱۲ هزار نفر کارمند و سه برابر این عدد، حقوق بگیر، نموده که بگوید روح، سایه ندارد؟ پاسخ: ندارد، مگر اینکه مدیر شبکه سوم سیما بخواید! نکته قابل تامل اینجاست که مدیران سیما بویژه مدیر محترم، شاهکار رمضان ۹۰ در شبکه سوم، قبل از ماه مبارک دائم در همه رسانه‌ها حاضر می‌شدند و نوشابه می‌رسانه‌وا از آنچه قرار است در سفره رمضان مردم بچینند، اما حالا شما عمراً یک مدیر بساخگو در این رسانه عزیز پیدا کنید که به انتقادها پاسخ بدهد… خوب البته بنده‌های خدا پاسخی ندارند برای این همه گیر و گافا! محمد دلآوری هم به عنوان آخرین تیر ترش ما در انتقاد دوسرهای آدم‌های معقول و منتقد؟

### خدا یا زبادی کن!

اصولاً باید خدا را شکر کنیم که در این کشور مثلاً یک عده «فرزاد جشمیدی» هست که در ماه رمضان یک تنه به داد رسانه ملی برسد و آبروداری کند. شما این مجری‌با

اشکال اساسی سریال‌های ماه رمضان تلویزیون این است که از قبل از تولید، بدنبال پیام هستند و اصوات اثر هنری با مقاله و منبر متفاوت است و نمی‌توان ابتدا، دکه‌ای داشت و بعد بکنی به آن دوخت. در مقاله و یا منبر، نویسنده و واعظ می‌داند که قرار است یک نکته اخلاقی را در لابه لای حرف‌ها و نوشته‌هایش عنوان کند اما در یک اثر هنری، قبل از ارائه پیام و نصیحت و اندرز، شما باید به مخاطب بقبولانید که دارد یک اثر هنری را تماشا می‌کند، دارد یک فیلم می‌بیند، دارد از تماشاکی یک نمایش لذت می‌برد و…در واقع دکه‌ها صداسوسیمای هرگز صاحب کتمی نمایش لذت می‌برند و…در واقع دکه‌ها صداسوسیمای هرگز به آن کتب هنوز متولد نشده‌است. از ماهی رقصه و پینه این دکه‌ها برای ویژه برنامه‌های مناسبتی تقریباً بی‌معنی است و مدیران به خاطر حس رقابت با مدیران دیگر شبکه‌ها، با دست‌خالی، پز عالی می‌دهند و از قبل از ماه مبارک بدون اینکه بدانند قصه و محتوای برنامه مناسبتی شان چیست، در اطراف و انکشاف، در رسانه‌های خصوصی، بی‌بودی، پز می‌دهند که امسال چه‌ها که نکرده‌ایم! محصول چنین حرکتی در تاریکی محض می‌شود همین سریال‌های آنگوشتی ۵ قسمتی که به ۳۰ قسمت تبدیل می‌شود. می‌شود نرازیشتی مخاطب، می‌شود بی‌اعتمادی مردم، می‌شود رونق آنتن ماهواره و…

نکته دیگر که نباید در این دست سریال‌ها فراموش کرد، غیبت کامل



خودشان نمی‌توانند به هر دلیلی، زندگی شان را بچرخانند، کمکی برسانند و دستی بگیرند و کاری راه پیدا می‌کند و به اصطلاح دستشان لاک پشتی، خودشان را آب بندی می‌آید که چه بسازند بهتر است؟! مثلاً در همین روح بازی عاشقانه شبکه سوم سیما که صدای همه را درآورده، حضرات روح با سایه در خیابان راه می‌روند! یک نفر در آن سازمان عرضی و طولی با ۱۲ هزار نفر کارمند و سه برابر این عدد، حقوق بگیر، نموده که بگوید روح، سایه ندارد؟ پاسخ: ندارد، مگر اینکه مدیر شبکه سوم سیما بخواید! نکته قابل تامل اینجاست که مدیران سیما بویژه مدیر محترم، شاهکار رمضان ۹۰ در شبکه سوم، قبل از ماه مبارک دائم در همه رسانه‌ها حاضر می‌شدند و نوشابه می‌رسانه‌وا از آنچه قرار است در سفره رمضان مردم بچینند، اما حالا شما عمراً یک مدیر بساخگو در این رسانه عزیز پیدا کنید که به انتقادها پاسخ بدهد… خوب البته بنده‌های خدا پاسخی ندارند برای این همه گیر و گافا! محمد دلآوری هم به عنوان آخرین تیر ترش ما در انتقاد دوسرهای آدم‌های معقول و منتقد؟

سرمع آنچه در ۱۵ روز اول ماه مبارک از رسانه ملی پخش شده – با تاکید بر روی تلویزیون – جدای از اینکه صدای خیلی‌ها را در آورده و در خود صداسوسیمای همه محصولات فرهنگی هنری ویژه ماه مبارک انتقادهای ریز و درشت زیادی می‌شود، در کنار سکوت مدیران بسیار کوشا، هوشمند

و آینده‌نگر این مجموعه در مریخ البته(۱) اثبات‌کننده یک جمله قدیمی و پرمعنا است : اگر برای مردم نان ندارد، برای ما که هم آب دارد و هم نان.

شاهد مثال این جمع بندی هم افزایش فزاینده آنگهی‌های بازرگانی قبل و حین و بعد سریال‌های رمضانی است که تا توجه به پخش ۱۷ دقیقه سریال در هر شب و پخش ۸ دقیقه آنگهی در وسط و دو پاکس ۱۱ دقیقه‌ای در قبل و بعد سریال‌ها، نشان از موفقیت و حشمتناک رسانه ملی در تورکردن شرکت‌های بازرگانی و بانک‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دارد. . . .حالا قسمت دوم تلاش شبانه روزی بچه‌های روزنامه را بخوانید و حالش را بربرد در این نیمه‌ماه مبارکی! خداویکی، مشغول ذمه‌(؟!) کردیم مسئولانی که این سطر‌ها را بخوانند، اصلاً ما بی‌کاریم، صفحه‌ها را برای دل خودمان پر می‌کنیم، شما مسئول نازنین، فرشته روی زمین که نباید وقت شریف خود را به خواندن این سطر و ستون‌ها اختصاص بدهی! حیف شما نیست؟

تغزیربیه نسل سوم

اگرچه ایده خوبی داشته و دارد اما آن قدر با عجله دارد تولید می‌شود که آدم فقط دلش می‌سوزد از ایده‌ای که به خاطر کم‌کاری مدیران یک شبکه و رسانه ملی این‌گونه تلف شده‌است.

سرد و بی روح است که تمام مقدمات برنامه اند اما آیتم‌های برنامه آنگهی هستند؟ نیستند؟ همسایه‌ها با چه استدلالی انتخاب شده‌اند و در برنامه حضور دارند و…کلی سوال دیگر که با آن تیتراژ تقلیدی بی‌مزه آخر برنامه، تنها و تنها یک ایده خوب را به مخاطب منتقل می‌کند اگر به تامل منحرف شود، رسانه ملی وجود دارد، خدا عالم است اما نیست، چراغ برنامه، نهیها و تنه‌ها یک ایده زشتی و زبیبایی را بی واسطه لمس می‌کند، بسیار قابل تقدیر است. اینکه برخی میمهمانان این برنامه اصلاً قابلیت برنامه‌زنده را ندارند و برخی اظهارات درویدل زنده، به شدت با نیتش، این‌خسنگ‌های آنتن زنده یک برنامه قبل افطار همخوانی ندارد هم باشد به حساب همان عجله‌همیشگی تلویزیون‌برای کنداکتور.

### این جشن خدایی است…

شبکه سوم ساهلهاست در ماه مبارک، یک برنامه گفتگو محور دارد با اجرای احسان خلیغانی که انصافاً در برنامه امسال خیلی خوب نشینی داشته باشند، این برنامه هم

### برداشت دوم

کارشناسان مختلف است؛ از کارشناس مذهبی گرفته تا کارشناس انتظامی و قضایی و…چرا که این اجتماع طرح کلی فیلم نامه را به کار روحانی یا یک سرهنگ ناجا نشان می‌دهند و شاید پولی هم در پاکت بگذارند و بگویند اسم شما در تیتراژ به عنوان کارشناس درج می‌شود، شو‌های ما را داشته باشید! و همین…محال ممکن است کارشناس یکی از همین مجموعه‌ها هنگام فیلم برداری هم سر صحنه یا لوکیشن حاضر شود. بویژه که ماه مبارک هم هست و کارشناسان ما سرشان شلوغ است. محصول چنین نگاهی هم می‌شود همین اجتماعی‌ها را با قلب واقعیت نشان می‌دهد و مردم متعجب می‌شوند از آنچه در قاب تصویر می‌بینند اینچ‌در جامعه می‌بینند. نکته سوم و مهم‌تر هم فشار زمانی برای تولید است، فشاری که باعث می‌شود مثلاً در سه قسمت یک سریال و در سه شب بسبب بیبایی شما شاهد رفتن حاجی به مسجد باشید، از تصمیم برای رفتن به مسجد یا امامزاده گرفته تا لباس پوشیدن و محافظتی با منزل و راه افتادن در خیابان و چرخی در کوچه‌ها و رسیدن به مسجد…به شب طول می‌کشدا؛ مخاطب آیا هویج است؟ نمی‌فهمد که کارگردان و تیم سازنده و البته مدیر محترم شبکه و رسانه ملی، شلنگ آب را تا ته باز کرده‌اند روی سربالشان!

مریم محسنی



صفحه ۱۰
شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۹۰
۱۵ رمضان ۱۴۳۲ – شماره ۲۰۰۱

## طزن سوم

### طرز طبخ سریال‌های تلویزیونی ماه رمضان

به قلم میرزا

به منظور آشنایی کارگردانانی که هنوز از راز و رمز تولید سریال‌های ویژه ماه رمضان با خبر نیستند، دستورالعمل زیر ارائه می‌شود، باشد که رستگار شوم، با پول بیت المال!

**مواد لازم:**

- روحانی یک نفر. اگر مدل جدید باشد خیلی بهتر است، یعنی با لپ تاپ و تب تل و ماهواره خیلی عجین باشد تا شمت محکمی باشد بر دهان بایوه گویان! ترجیحاً آدمی باشد که هیچ بنی بشری فکرش را هم نمی‌کرده روزی نقش روحانی بازی کند!
- پیرزن یا پیرمرد سالخورده یک عدد. اینها عرفان داستان را بالا می‌برند!
- شهروند یا گویش محلی برای نمک سریال، یک عدد.
- دختر جوان و زیبا دو عدد، البته بسته به نظر مدیر شبکه می‌تواند این تعداد افزایش پیدا کند. دقت داشته باشید، این بخش، گل طبخ‌ی ماست و نیاید سرسری و با عجله انتخاب شود.
- پسر جوان و جذاب یک عدد. این محصول نیز می‌تواند با توجه به جذابیت قصه کم و زیاد شود.( دقت داشته باشید به تعداد دختر‌ها، پسر وجود داشته باشد تا در انتهای داستان سر کسی بی‌کلاه نماند.)
- زن خانه دار و معصوم یک عدد (ترجیحاً مریم کاپوایی). دقت داشته باشید معصومیت این فرد باید در حد گاگولیسیم باشد و زیاد متوجه چیزی نشود. حتی اگر شوهرش ماهی یک‌بار ازدواج مجدد می‌کند!
- مرد میانسال دو عدد(برای تزئین دکور که شده لازم است).
- خانواده بدبخت و فلک‌زد یک‌دست، خانواده خرابول چند دست(دقت داشته باشید، بدبخت‌ها اهل نماز و روزه هم باشند!)
- امام زاده نامشخص، یک باب.(دقت کنید این امامزاده زیاد معروف نباشد. حتی می‌توانید خودتان امامزاده برزیند)
- مسجد بی نام و نشان یک باب. بالاخره آن روحانی باید یک‌جا منبر برود. آن آقا و خانم یک‌جا توبه کنند، اصلاً شب قدر پس چی؟
- جوانان مذهبی و بسیار قابل اعتماد چند نفر. (مواد شماره ۴ و ۵ مدنظر تان باشد، بی جهت در استفاده از مواد اسراف نکنید)
- جوانان پولدار غیر قابل اعتماد چند نفر. استثناا در این مورد به مواد ۴ و ۵ کاری نداشته باشید.

درآمد با آن مقدار حمایت اصلاً نمی‌خواند! همه اینها یک‌طرف و اصلاً بی اهمیت! داستان تکراری یک کتند اما واقعا اینطور نیست و ما و همه آدم‌های روی زمین به این احتیاج داریم که گاهی مثل شویم و عیبی ندارد در ماه مبارک چند ساعت برنامه سازی صداسوسیمای جمهوری می‌کنند و به فیجیع ترین شکل ممکن پول‌های دریافتی از مردم و دولت را در درپچه تلویزیون و ساخت خُنگ‌های شبانه‌هاش می‌دهند که مثلاً آرم سازمان‌ها وجود دارد، خدا عالم است اما نیست، چراغ برنامه، نهیها و تنه‌ها یک ایده زشتی و زبیبایی را بی واسطه لمس می‌کند، بسیار قابل تقدیر است. اینکه برخی میمهمانان این برنامه اصلاً قابلیت برنامه‌زنده را ندارند و برخی اظهارات درویدل زنده، به شدت با نیتش، این‌خسنگ‌های آنتن زنده یک برنامه قبل افطار همخوانی ندارد هم باشد به حساب همان عجله‌همیشگی تلویزیون‌برای کنداکتور.

### شود تهیه:

ابتدا همه را جز روحانی و قهرمان سریال، در یک قابلمه ریخته و سپس خوب مخلوط می‌کنیم تا به اندازه کافی به هم بخورند و به‌هم بریزند. سپس آقا و روحانی را بمحاون مشکل گشا وارد می‌کنیم. بعد از نیم‌ساعت قهرمان داستان را به مسجد و امامزاده می‌فرستیم تا حدود ۱۰۰ لیتر آب غوره فرداعلا تولید کند. سرانجام در قابلمه را بر می‌داریم و جلوی ۱ میلیون نفر می‌گذاریم. دقت داشته باشید که تمام این مراحل باید در ۱۰ شب اتفاق بیفتد در نتیجه به هیچ‌وجه از زودبزر و ماکروفر استفاده نکنید! هیچ عجله‌ای در کار نیست.

## یادداشت سوم

## وزیر دار شدیم

بالاخره با کش و قوس‌های فراوان و بعد از توجهات ویژه رئیس‌جمهور به مجلس – با کمی تاخیر در حد ۴ماه – وزیر ورزش و جوانان معرفی و، کمی‌به‌به‌خانه‌بخت یعنی وزارتخانه منتقل شد. اینکه ما نسل سومی‌ها خوشحال باشیم یک‌طرف ماجراست اما دل‌وایسبی‌ها از برنامه‌های این وزارت‌تخت جدید طرف دیگر و اصلی ماجرابی‌ها است که متن و محورش نامشخص.

مسافانه مثل همیشه بحث جوانان که می‌شود ما به سان موجوداتی آرام‌باشگاهی، در تندباد آزمون و خطای مدیریتی دست و پا می‌زنیم. حلال‌هم تجربه‌ای جدید پیش روی وزیر جدید است که خداکند درگیر ویتیرین نشود!

نسل ما ساهلهاست چشم انتظار یک جاده هموار است برای تاختن، برای رونمایی از استعدادها، برای توجه غیرسیاسی، برای اعتماد و احترام و…حالا اما بعد از داستان بی‌سروته سازمان ملی جوانان که اصلاً معلوم نبود چی بود و چی شد، وزارتتی شکل گرفته که «ورزش» را کنار نام نسل ما یکد می‌کشد.

و شما و ما می‌دانیم که در کشور ما ورزش یعنی فوتبال و فوتبال یعنی همه چیز! آن هم چه چیزی…همین جمعه‌ای که گذشت چشمه‌ای از فوتبال پاک و حرفه‌ای را در برنامه زنده شبکه ملی رسانه ملی دیدیم؛ دعوای فوق حرفه‌ای دکتر(۱) فتح الله زاده و کارشناس ارشد(۱) مایلی کهن…فوتبال ما چه قبول کنیم چه نکنیم، به پاک است و نه حرفه‌ای…اخلاق هم که روی نیمکت دارد خودش را گرم می‌کند تا شاید اگر سرمربی‌خدای نکرده، اشتباهی کسی را از زمین بیرون کشید، به «اخلاق» فرصتی بدهد که گویا حالا حالا‌ها نوشتش نمی‌شود.

رسانه و بودجه و برنامه همه فدای فوتبال است و فوتبال فدای حاشیه. واقعیتش این است که نگران وزارتخانه‌ای هستیم که قرار است برای ما باشد؛ نگران آینده‌ای که در پیچ و تاب آزمون و خطا به‌ناکجاآباد برسد و همانی شود که امروز هست؛ نخبه شهرستانی جایی در سیستم حمایتی دولت ندارد و آدم‌های معمولی پارتی دار، همه امکانات را در اختیار دارند…همان داستان سازمان‌های مردم‌نهادی که خیلی‌هایش تنها و تنها آمار بود و روی کاغذ!

حالا حتی نگران این هم هستیم که تعریف مدیران این وزارتخانه از «ورزش» همین ورزش قهرمانی باشد و بس؛ اصلاً کسی به آینده تگری و تیم سازی و تربیت نسل برای آینده کشور کاری نداشته باشد، چرا که این کارها همه زمان بر است و بیلان کاری را بر نمی‌کند و مدیر بالادستی را خوشحال نخواهد کرد…نمی‌دانم آیا باید امیدوار بود که درهای این وزارتخانه جدید به روی همه جوان‌های ایرانی باز شود و هر کسی اگر طرحی داشت، حرفی داشت، نیازی داشت، بتواند در یک ساختار سالم، حاضر شود و به بحث برسد یا اینکه ماجراهای بنیاد نخبگان و حمایت از جوانان و صندوق مهر و…به‌زام اینجا به شکلی دیگر تکرار می‌شود…کاش نسل سوم جزئی‌تر و دقیق‌تر و مستندتر به این وزارتخانه جدید بپردازد تا حداقل بدانیم با چه چیزی سروکار داریم و چقدر باید اصلاً متوقع باشیم…

■ فرید سعادت‌نیا

## بوی بارون



عالمی دارد تماشای غروب از پنجره
رقص باران، رنگ رویاهای خوب از پنجره
روزها با سختی دیوار صحبت می‌کنم
قصه می‌گویید به من یک چارچوب از پنجره
تا دلم می‌خواست پروازی ببینم، بی‌جهت
یا شمال از در درآمد، یا جنوب از پنجره
آنقدر پروازها مشکوک و وهم‌آلوده‌اند
چلچله می‌ترسد از خود، دارکوب از پنجره
جلجلیشکی که بالش خونی و خاکستر است
مثل گنج‌بیرون چشمش، هر غروب از پنجره

■ حامد حسین فانی

<sup>[1]</sup> غریب نقطه‌هایی که کم‌رنگ ماندند… بر اثر کش ضرب‌های معلم روی تخته

<sup>[2]</sup> کلاس درس، تخته سیاه، چینه‌تیمک خالی… نگاهی به عمق کلاس می‌اندام و جایی مناسب در همان ردیف‌های اول می‌نشینم… استاد روی تخته سیاه بسم‌اللهی می‌نویسد و شروع می‌کند… عرق می‌شوم در خاطرات کودکی و

<sup>[3]</sup> از دانشگاه به دبستان می‌روم… قربایت تخته سیاه و گچ‌های سفید و رنگی… تخته‌ای که رنگ‌های تفریح‌دیگر سیاهی بر تن خودحس نمی‌کرد…

<sup>[4]</sup> تخته سیاه لغتی برگرفته از زبان لاطین است که در تخته‌های سبز ایرانی سایه انداخته و ظلم ناروایی است بر مستطیل‌دانای مدراس میان… به این تخته‌های سبز آن قدر بی توجهی شد که رخت بر بستند و جای خود را به تخته سفیدهای وایت برد دادند…